

لایانش

ویره نامه و روزی ها

- دانگاه، آزادی! دانگاه، آرامش!
- تائیپر پذیرتر از آن چه خدرا کنید!
- کلیش نموداین، آشنایی، تجربه
- دنیا این روز امون



بکشنه،

۱۵۰۱ مهر

۲۹ آبان ۱۴۰۱

شماره شانزدهم

پژوهش

شماره شانزدهم
۱۴۰۱/۰۸/۲۹

فهرست

سرمقاله

دنبای این روزامون

کلیشه‌زدایی

«دانشآموز» یا «دانشجو»؟

من او مدم دانشکده کامپیوتر دانشگاه شریف پس خیلی خفنم!

هن برنامه‌نویسی بلد نبودم پس دیگه به هیچ‌جا نمی‌تونم برسم!

دانشگاه، آزادی! دانشگاه، آرامش!

تو تک‌تک کارگاه‌ها باید شرکت کنم و همه‌چیز رو بینم

اینجا دانشکده کامپیوتزه و همه خفنن من خیلی خنگم!

آشنایی

رایانش، اسیسی، شورا

سایتها و کانال‌هایی که بهتره بدونید

واژه نامه

انجمن‌های دانشگاه

چیه این خوابگاه؟!

تجربه

چطوری درس بخونیم؟

حرف اضافه

تأثیر پذیر تر از آنچه فکر کنید!

همه‌ی زندگی که درس نیست

رایا جیک



صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشکده مهندسی کامپیوتر دانشگاه صنعتی شریف

مدیر مسئول: سینا الهی‌منش | سردبیر: مهراد میلانلو

مسئول صفحه آزادی و گرافیک: محمد مصیبی | مسئول ویراستاری: ایمان محمدی

نویسنده‌کان: امیرحسین روان نخجوانی، حسین کلی، علی رحمی‌زاد، حسین علی‌حسینی، دنیا نوابی، محسن قاسمی، نکار باباشاه، امیرحسین برانی، بهار دیباچی‌نیا، سینا الهی‌منش، آیینه‌رسته، پرینیان رضوی‌پور، مهراد میلانلو، ناصر کاظمی، پویا لهی

ویراستاران: ایمان محمدی، حسین علی‌حسینی، نکار باباشاه، امیرسعید احمدی، سید علی جعفری، فاطمه جان‌محمدی، امیرکبیریان

جلد و گرافیک: آریا ترابی، محمد مصیبی، امیرحسین روان نخجوانی، مهراد میلانلو

باتشکار: مهدی علیزاده، فاطمه علیمرادی، بهزاد نبوی، یاسمین کددایی، زهرا بحرینی



مهراد میلانلو

ورودی ۹۹

۳ دقیقه

دنجای این روزامون

سخن دربی

لیاقت این جا بودن را داشته‌ای یا نه! برای تک تک اهداف کوتاه و بلندت خواهی جنگید و آینده‌ای زیبا را برای خودت و بهترین‌هايت متصور خواهی شد. خیلی زودتر از همه‌چیز، یاد خواهی گرفت «شرافت» بزرگ‌ترین درسی است که شاید در عمیق‌ترین لایه‌ی احساسات انسانی خودت درک کنی. شاید عدم وجودش را در افکار تاریک، تصورات پوسيده و چشمان غصب‌آلود اقلیتی ببینی که مغزهای کوچک‌شان خیلی وقت است زنگ زده و شاید استادی که یک‌تنه با تمام وجود و بدون ترس پشت دانشجویانش می‌ایستد، بیرون از کلاس درس شعور و شرافت را به خیلی‌ها بیاموزد. تمام خوشی‌ها، سختی‌ها و پستی و بلندی‌ها می‌آیند و هر کدامشان نیز می‌گذرند؛ این تویی که با منطق، ذات پاک انسانی و استقلال فکری به دور از تعصبات کورکورانه تصمیم می‌گیری نداها را فراموش نکنی و برای رهایی و آزادگی بگویی و بنویسی.

شاید تقدیر این‌گونه بود که نخستین صفحه از این شماره‌ی زیبا که مدت‌ها برایش زحمت کشیده شد، با جملات آکنده از غم شروع شود؛ اما صفحاتش را که ورق بزنی، کمکت می‌کند خودت را بهتر پیدا کنی و با لبخندی آرام به ادامه‌ی روزت بپردازی.

به خانه‌ی جدیدت خوش آمدی!
رایانش

بر عکس حالت عادی که بهش اشاره کردم این روزها خیلی کمیاب‌تر است.

بسیار با یک‌دیگر و با خودمان گلنگار رفتیم که: «آقا! ورودی جدید بی خبر از همه‌چیز رو برای چی انقدر تحت تاثیر قرار بدیم؟ الان که پر از هیجان و ذوق ورود به یک دنیای جدید هستن، چرا فقط از تجربه‌های خوب برآشون نگیم؟». اما راستش را بخواهی نمی‌شود هر ثانیه درون دنباله‌ای طولانی از اتفاقات زندگی کرد و از شرایط نگفت و ننوشت. غمگینیم بابت تمام سختی‌هایی که روحانی تحمل می‌کند. از دوری‌های متداومی که نشستن به روی پله‌های دانشکده و نوشیدن یک لیوان چای به‌هنگام غروب را تبدیل به آرزویی دور کرده‌اند، باید گفت. باید از حرف‌های گفته نشده درباره‌ی آینده‌هایی نوشت که به جای درخشش و امید و لبخند، به «نمی‌دانم چه پیش می‌آید»، «هیچ روزنه‌ی امیدی نیست» و «می‌خواهم وجود نداشته باشم» تبدیل شده‌اند. باید از محکومیت دائمی برای جنگیدنی نوشت که به هیچ وجه یک تلاش معمولی برای پیشرفت در شرایط نسبتاً عادی نیست. چگونه از نگرانی‌ها، تلاطم‌ها و بی‌تابی هایی که عادت همیشگی‌مان شده نگوییم؟ می‌دانی، این روزها هر سمتی را نگاه می‌کنی گرد و غبار خستگی و درماندگی، چشمان را کور می‌کند. تلاش برای تحمل شرایط بی‌رحمانه‌ی زندگی این روزها، همان «ایستاده مُردن» است. نه آن که همیشه خورشید روزهایمان تاریک طلوع کرده باشد، اما ترس از اسارت لحظه‌ی بعدی در قفس پوچی، وادرات می‌کند به پذیرش و صبوری برای فرو نپاشیدن تکه‌تکه‌های دلخوشی اکنونت. برای تمام حسرت‌هایی که با «این نیز بگذرد...» التیام می‌یابند؛ برای تک‌تک شمع‌هایی که آینده‌ی این خانه را روشن نگه می‌دارند؛ برای گرمی آغوش‌ها؛ برای آرامش و برای امیدی که هرگز نمی‌میرد.

ورودی جان! می‌دانی؟ دانشگاه و دانشکده و تمام دوست‌های فوق‌العاده‌ای که پیدا خواهی کرد، بهترین حس‌های انسانی را برایت به همراه دارند. تجربه‌های کوچک و بزرگی خواهی داشت که به خوبی ثابت می‌کنند

معمولًا ورودی‌های جدید که وارد دانشگاه می‌شوند، درست مثل فردی که وسط چهارراه بزرگ پرترافیک در یک شب بارانی ایستاده، زمان زیادی را قرار است در شوک و ندانستن اتفاق‌های اطرافشان بگذرانند. ورود دوره‌ی ما به دانشگاه که مصادف با همه‌گیری کرونا بود، اصلاً اتفاق خاص و بزرگی به‌نظر نمی‌رسید. در تنگی و تاریکی اتاق خودمان از خواب بیدار می‌شدیم و با چند کلیک می‌رفتیم به تالارها و کلاس‌های «ابن‌س» که دروس سرویس را بگذرانیم. تنها تفاوت تغییر از دانش‌آموزی به دانشجویی احتمالاً این بود که بعد از مدتی فهمیدیم خیلی راحت می‌توانیم کلاس‌ها را پیچانده و مدت بیشتری را بخوابیم! اما حالا شرایط خیلی متفاوت‌تر پیش می‌رود. دنیای بزرگ پیش‌روی یک ورودی بسیار گسترده‌تر از چیزی است که بهش عادت داشته باشد؛ اما همانقدر که تعداد و شدت جریان‌های اطراف انسان بیشتر می‌شود، بدیهتا چالش‌های مواجهه با آن‌ها هم افزایش پیدا می‌کند.



از «سلام ورودی!»‌های کلیشه‌ای که بگذریم، دانشکده از الان تعداد زیادی دانشجوی جدید به خود می‌بیند. در حالت عادی، آن‌قدر این اتفاق سال‌بالایی‌ها را خوشحال می‌کند که با ذوق از چند ماه قبل می‌نشینند و برایتان لوگو طراحی می‌کنند؛ «رایانش» ویژه‌نامه‌ی ورودی را فقط با موضوعاتی مخصوص شما می‌نویسد که ورود کم دردرس‌تر و راحت‌تری به دانشگاه داشته باشید؛ حتی به رسم هر ساله «سال قبلی»‌هایتان برای شما از مدت‌ها قبل تدارک جشن ورودی را می‌بینند که دور هم جمع شویم و به این بهانه، چند ساعت حال خوشی داشته باشیم؛ حال خوشی که



علی رحمی زاد
ورودی ۹۹
۲ دقیقه

«دانش آموز» «دانشجو»؟

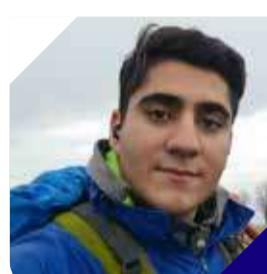
یا

قراره یه مقدار راجع به نحوی یاد گرفتن درس‌ها توی دانشگاه با هم صحبت کنیم؛ اما اجازه بده قبلش یه نگاهی به گذشته بندازیم. هر کدوم از ما قبلاً دانش‌آموز بودیم، سر کلاس می‌رفتیم و یه نفر همه‌ی اون چیزی که باید از یه مبحث یاد می‌گرفتیم رو به ما آموزش می‌داد و بعدش، ما هم لازم بود فقط با تمرین کردن، تسلط‌مون بر اون مطلب رو افزایش بدیم. دوازده سال تحصیل کردن با این روش شاید باعث بشه فکر کنیم فرآیند یادگیری همیشه و همه جا همین شکلیه، اما توی دانشگاه چه خبره؟

تا قبیل از ورود به دانشگاه، ما «دانش‌آموز» بودیم؛ همون‌طور که از این کلمه مشخصه، وظیفه‌مون این بود که آموزش بینیم، اما از لحظه ورود به دانشگاه، ما دیگه «دانشجو» هستیم. «دانشجو» یعنی جوینده‌ی دانش، کسی که به دنبال دانش می‌گردد، نه کسی که دانش مورد نیازش رو آموزش می‌بینه. وظیفه یک دانشجو اینه که بر اساس مطالبی که توی کلاس مطرح می‌شون، سعی کنه به روش‌های مختلف دنبال کامل کردن علمش بره. به طور کلی توی دانشگاه و به طور خاص توی رشته‌ی کامپیوتر، دامنه‌ی مطالب موجود خیلی زیاده و قطعاً زمان کافی برای این که همه اون‌ها توی کلاس‌های مختلف مطرح بشن، وجود نداره و ناگزیر هستیم که خودمون سراغشون برمیم.

مثال اصلی و مهمی که وجود داره، کلاس‌های آموزش برنامه‌نویسیه. استاد به هیچ عنوان نمی‌تونه صرفاً با درس دادن، این مهارت رو توی دانشجو به وجود بیاره؛ بلکه این شخص دانشجو هست که باید با توجه به سینتکسی که توی کلاس یاد می‌گیره، با تمرین و آزمون و خطا، بالاخره برنامه‌نویس بشه.

پس از همین اول، بهتره با این تفکر وارد دانشگاه بشیم که وظیفه اصلی یادگیری روی دوش خودمونه. باید سعی کنیم خودمون دنبال مباحثی که بهشون علاقه داریم یا بلد بودنشون برامون ضروری هستن برمیم و صرفاً به کلاس درس، کلاس حل تمرین و ... اکتفا نکنیم.



ناصر کاظمی
ورودی ۹۹
۲ دقیقه

من اوهدم دانشکده کامپیوتر دانشگاه شریف پس خیلے خونم!

پلش

در دهه هشتاد که مهندسی برق پر طرفدارترین رشته دانشگاهی (به اصطلاح هایپ) بود ورودیای برق این شعرو میخوندند:

رشته‌مون خیلے خداش
رشته‌ی برق شریف
شاخ غول رشته‌هاست!

چند سالی هست که این شرایط برای رشته‌ی مهندسی کامپیوتر ایجاد شده. اکثر رتبه‌های برتر کنکور سراسری و المپیادی‌ها این رشته رو انتخاب می‌کنن. همین موضوع باعث شده که برخی تصویرهای اشتباه بین دانشجوهای نوورود به وجود بیاد. یکی از این تصویرات اون‌ها جو موجود بین ورودی‌های دانشکده‌ست که «با اختلاف بهترین‌های دانشگاه و کلا ایران هستن و بقیه دیگه در حدشون نیستن».

این کاملاً درسته که از نظر عملکرد تحصیلی با توجه به معیارهایی که براساسیون سنجیده شدین، شما بهترین‌ها بودین؛ ولی این همون چیزیه که باعث می‌شه دچار اشتباه بشین.

شما تنها افراد با استعداد و توانمند نیستین. بقیه دانشجوهای همین دانشگاه و خیلی جاهای دیگه، کم از شما ندارن. اونا هم جزو بهترین‌ها بودن و از امکاناتی که شما دارین بی‌بهره نیستن. این تصور اشتباه که شما از همه خفن‌تر هستین، ممکنه باعث بشه خودتون رو تا مدتی، اونجوری که واقعاً هستین، پیدا نکنین. چنین تصویری می‌تونه حتی رابطه شما با دیگران و نوع نگاهی که به دیگران می‌کنین رو تغییر بده و تاثیر منفی‌ای که در برخوردهاتون با بقیه می‌ذاره کم نیست.

این حرف‌ها رو زدم تا بهانه‌ای بشه که بهتون بگم:

مسیری که تا اینجا اوینجا خیلی سخت و دشوار بوده و دمتون هم گرم! ولی تازه اول راهه، پتانسیل و توانایی شما خیلی بیشتر از جایی هست که قرار دارین. مسیری که پیش روتون هست خیلی طولانیه و پر از فراز و نشیبه. تفاوت‌هایی که در مقایسه‌ی شرایط خودتون با دیگران ممکنه حس کنید، در مقایسه با تلاشی که در این مسیر باید کنید، تاثیر کمی داره، و اگه به موقع این مسئله رو کاملاً درک نکنید ممکنه که راه رو اشتباه بین.

سعی کنید قدر خودتون رو بدونید و گول کلیشه‌های غلط رو نخورین.

دانشگاه، آزادی! دانشگاه، آرامش!



بهار دیباي نيا

ورودی ۹۹

۱ دقیقه

اول از همه باید بگم که خیلی چیزها به خود آدم بستگی داره و نمیشه یه برچسب مشخص روش زد؛ می خوام راجع به یک جمله‌ای بگم که احتمالا هزاران بار وقتی که کنکوری بودید، به گوشتون خورده، «کنکور را خوب بده تا کامرووا باشی!»، یا همون خودمونی‌تر «کنکورت رو خوب بده، یه دانشگاه خوب برو و بعدش دیگه عشق و حال!»؛ ولی مسلما به همین سادگی هم که به نظر میاد نیست؛ کافیه یه گشت توی همین دانشگاه خودمون بزنید و در مورد اهداف و فعالیت‌هایی که بچه‌ها دارن، بپرسید تا متوجه بشید چی می خوام بگم! دانشگاه با خودش چیزهایی میاره که واسه‌ی ما سطح جدیدی از فشاره. چیزهایی که توی دبیرستان حتی به ذهنمون نمی‌رسید که بتونیم همشون رو با هم جلو ببریم، ولی تفاوت کجاست؟ این کلیشه از کجا اومده؟



به نظر من کنکور یه سده، یه سدی که باید از روش درست بپری تا دیده بشی! اما دانشگاه یه سیره که باید تو ش خوب جریان داشته باشی تا به جاهای خوب برسی و سطح فشار در این دوتا واقعاً متفاوتنه! وقتی می‌خوای از یه مانع بپری، باید همه‌ی تمرکز و انرژیت رو جمع کنی، روزها پشت سر هم تمرین کنی تا بالاخره یه زمانی در یه محدوده‌ی خاصی بهت بگن حالا بپر تا ببینیم چی تو چنته داری، اما مهم اینجا دستاورديه که همون موقع به ارمغان میاری و نه روند تدریجیت! ولی توی دانشگاه تدریج یک کلمه‌ی کلیدیه. تو باید بتونی بار تدریج رو با خودت حمل کنی و آهسته و پیوسته تو مسیر اون چیزی که از زندگی می‌خوای، با بالا پایین‌هایی که وجود داره، خودت رو نگهداری و سقوط نکنی. در نهایت این تویی و تو!

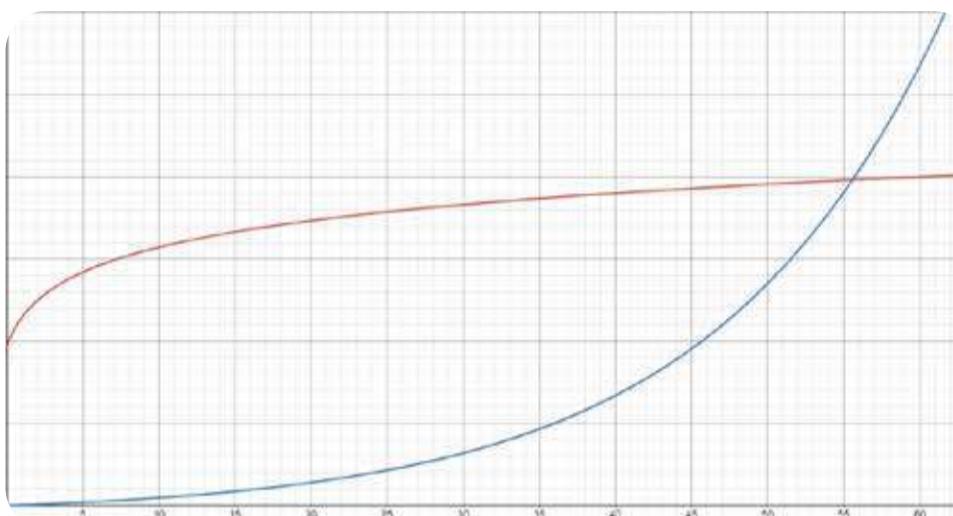


حسین گلی

ورودی ۹۹

۱ دقیقه

من برنامه‌نویسی بلد نبودم پس دیگه به هیچ‌جانمی تونم برسم!



بحث را با یک نمودار ساده شروع می‌کنیم. (:

تابع قرمز، تابع لگاریتمی و تابع آبی، تابع نماییست. شاید ارتباط بین این دو تابع و موضوع ما برایتان عجیب باشد. این دو تابع، مقایسه دو نوع نگرش و دو نوع آدم هستند.

انسان‌های دسته‌ی آبی، انسان‌هایی هستند که شاید در نقطه‌ی شروع، خیلی بلد نباشند؛ حتی شیب بالا رفتن و سرعت یاد گرفتن‌شان در ابتدا نیز کمتر باشد (تابع نمایی دقیقاً همچین خاصیتی دارد)، در مقابل، گروه قرمز در ابتدا به نظر خیلی جلوتر هستند، حتی شیب یادگیری و جلو رفتن آنها نیز در ابتدا بیشتر است؛ اما همینطور که جلو می‌رویم، می‌بینیم گروه آبی بهتر و بهتر می‌شوند، تا جایی که وقتی گروه قرمز به نظر دارد ثابت می‌شود، آن‌ها بیشتر و بیشتر پیشرفت می‌کنند تا جایی که هیچ چیز جلودار آن‌ها نیست! خلاصه، نه تنها توی برنامه‌نویسی، بلکه توی تک‌تک مراحل زندگیت، این یادت باشه که گروه آبی وارثان زمین هستند! برنامه‌نویسی که یک مثال کوچیکه.

حالا اگر یک مقدار روی برنامه‌نویسی دقیق‌تر بشیم، می‌بینیم که برنامه‌نویسی صرفاً یک مهارت‌ه که با پشتکار مداوم قابل یادگیریه. همون ترم ۱ می‌تونید تا حدی برنامه‌نویسی را یاد بگیرید که دیگر این خلا را حس نکنید. صرفاً در کلاس این ترم دکتر فضلی کامل گوش بدید و هر جا که برایتان ابهام بود، تا آن را کامل و دقیق با تست‌کردن توسط خودتان رفع نکردید، رها نکنید. در نهایت، از دستیاران آموزشی کمک بگیرید. موفق باشید. (:)



دanya نوابی

ورودی ۹۹

۱ دقیقه

توی تک‌تک کارگاه‌ها باید شرکت کنم و مه‌چیز رو ببینم!

دوست عزیز، سلام! (:)) می‌خواستم راجع به یه موضوعی که خودم اوایل ورود به دانشگاه نمی‌دونستم و باهش در گیر شده بودم، یکم صحبت کنم.

اون اوایل، وقتی تازه وارد دانشگاه شده بودیم، با کلی کلاس استاد، حل تمرین و کارگاه مواجه شده بودیم و من، ندانسته فکر می‌کردم باید همشون رو شرکت کنم و گرنه یه مطلب مهمی توی یکیشون گفته می‌شه که توی امتحانم ممکنه بیاد و بلد نباشم.

این خیلی عالیه که فعل باشی و هر چقدر که می‌تونی توی این کارگاه‌ها شرکت کنی و استفاده مفید ازشون ببری؛ ولی همون طور که توی جمله قبل گفتم، به شرطی اینا خوبه که وقت داشته باشی و بتونی استفاده کنی ازشون؛ و نه اینکه جوری بشه که با خستگی و بازدهی خیلی کم، فقط شرکت کنم و زمان استراحت رو برای انجام تمرین درس‌هات رو از دست بدی و از طرف دیگه عذاب و جدان نفهمیدن کارگاه‌ها هم به دغدغه‌هات اضافه کنی! (=)

یک‌سری کارگاه‌های ریاضی، فیزیک و به طور کلی دروس سررویس، حدود ۳ الی ۴ ساعت زمانشون بود و با حل سوالاتی که توی کارگاه‌ها مطرح می‌شدند، روی هم رفته یه چیزی حدود ۵ ساعت زمان می‌بردن که به نظرم در صورتی که زمان کافی برای دیدنشون نداشتی، اگر خودت تمرین‌ها رو حل کنی، خیلی سریع تر جمعش می‌کنی! (:)) ممکنه این دغدغه، هیچ وقت برای شما شکل نگیره؛ اما اگر به وجود اومد، شاید تجربه‌ی من برآتون مفید باشه.



حسن قاسمی

ورودی

۴ دقیقه

در مسیر خفونت

حالا که فهمیدیم واقع نیک سری افراد از بعضی خفن‌تر هستن باید چه کرد؟
اول اینکه باید به مرحله‌ای بررسیں که این تفاوتی که اول کار بین بچه‌ها وجود داره رو بپذیرین؛ یعنی الکی از این تفاوتی که وجود داره فشار و غصه بی‌خود نخورین. همین اختلافی که وجود داره، بر عکس، باید یه عامل حرکت و انگیزه‌ای بشه که بیشتر تلاش بکنین و خودتون رو بهتر کنین. چیزی که تجربه‌ی سال بالایی‌ها ثابت کرده و تا الان هم خودم دیدم، هرچی که بیشتر پیش می‌ر^۵، ارزش چیزایی که مربوط به قبل ورود به دانشگاه بوده، مثل سابقه المپیاد یا رتبه کنکور، کمرنگ‌تر می‌شه و چیزی که بیشتر اهمیت داره، تلاشیه که افراد تو خود دانشگاه دارن و تو بلند مدت تاثیر تلاش توی دانشگاه خلله بیشتر.^۶

دومین نکته‌ای که می‌خوام بگم به نوعی مهم ترین تجربه‌ای بوده که تو این یه سال داشتم. من همیشه اینجوری شنیده بودم (و احتمالاً شما هم اینجوری شنیدین) که اونایی که المپیادی یا رتبه تکرقمی هستن، خیلی خودشون رو می‌گیرن و کسی که تو جمعشون نباشه رو اصلاً آدم حساب نمی‌کنن؛ ولی چیزی که من تو این یک سال دیدم کاملاً برعکس بوده. همه واقعاً آدمای باحالی هستن و دنبال به رخ کشیدن چیزی که بودن، نیستن؛ در عوض خیلی هم متواضع هستن و تا جایی که بتونن به بقیه تو درسا و چیزای دیگه کمک مه کنن؛

حرف آخرم اینه که فکرهایی مثل «همه خفنن، من نیستم» سراغ خیلی‌ها می‌ره، ولی مهم اینه که این فکرا شما رو مایوس نکنه و به تدریج تلاش کنین که که خودتون رو با بقیه هماهنگ کنین و از همه مهم‌تر، سعی کنین با همه، چه اونی که فکر می‌کنین اون از شما خفن‌تره و چه اونی که فکر می‌کنین شما از اون خفن‌تر هستین، رفیق بشین؛ چون واقعا دوستای خوبی از تو دانشگاه برای آدم پیدا می‌شن. تازه، آدم وقتی با یکی رفیق می‌شه، تفاوت‌هایی که بینشون هست رو کمتر می‌بینه.

اینجا دانشکده کامپیوٽر و فن مخنّف سن خیلے خنگم!

حضر ماما خفف

خب تا الان احتمالا با خودتون گفتین که خیلی خوشبینانه با مسئله برخورد کردم و خیلی مسائل رو در نظر نگرفتم. باهاتون موافق هستم و تو این مرحله میخوام اون احساس خفونت اولیه (بهتره که با این کلمه کنار بیاین!) که ایجاد شد رو خراب کنم. حقیقت اینه که در بد و ورود به دانشگاه، بعضی از ورودی‌ها واقعا خفن‌تر از بقیه هستن. از بچه‌های المپیادهای مختلف بگیر که مDAL‌های مختلف کشوری و جهانی دارن تا مثلا یه سری از بچه‌ها که چندین سال سابقه برنامه‌نویسی دارن و چیزای خیلی زیادی فرای درس‌های دبیرستان بلدن.

اینکه یه تمرین مبانی برنامه‌سازی رو یه نفر تو سه ساعت انجام می‌ده و یه نفر دیگه یه هفته براش وقت می‌ذاره؛ یا سر مسابقه گلابی (رویداد برنامه‌نویسی برای ورودی‌های دانشکده) بعضیا یه سری الگوریتم استفاده می‌کنن که تلفظ کردن اسمش هم برآمون سخته و یا کلی تفاوت دیگه بین افراد توی درس‌هایی که می‌خونیم، نشون می‌ده که بعضیا از بعضیا واقعا خفن‌تر هستن. این تفاوتی که افراد تو شروع دانشگاه باهم

این تفاوتی که افراد تو شروع دانشگاه باهم دارند، با توجه به روحیاتشون می‌توانه روشنون تاثیر منفی بذاره و کلی فکرهای مختلف مثل «من خیلی خنگم» و «من از همه خیلی عقب تر هستم» رو تو ذهن ایجاد بکنه و این فکرا اگه از حدی بیشتر بشه ممکنه خیلی آدم رو اذیت کنه.

خب پس واقعاً کسایی هستن که تو بعضی
چیزا از ما خیلی جلوتر هستن و اگه دوباره
نگاهemon رو از بیرون دانشکده به داخل ببریم،
اون احساس خفن بودنی که برامون ایجاد شد
از بین میره.

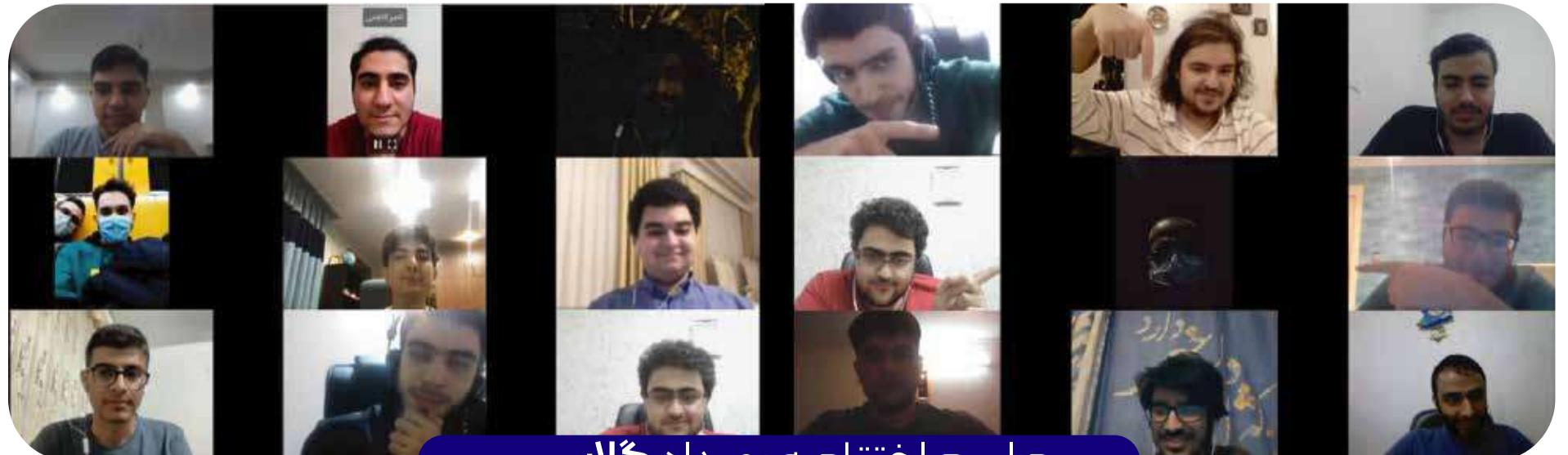
سندات نداری

این مسئله اون اوایل که وارد دانشگاه شده بودم، خیلی برام مطرح بود و بعضی وقتاً اذیتم می‌کرد. هنوز هم که یک سال از حضورم تو دانشگاه می‌گذره و به محیط عادت کردم و تلاشم این بوده که با اکثر بچه‌ها رفیق بشم، بعضی وقتاً این موضوع منو به فکر فرو می‌بره. یعنی می‌خوام بگم که چیزی که دارم می‌نویسم از نگاه کسی هستش که خودش کم و بیش با این موضوع سرو کار داشته و یکی از دغدغه‌های ذهنیش بوده.

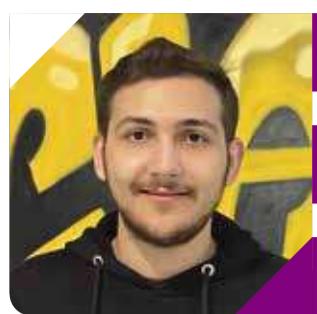
اوپرے واقعہ د نسٹ

به روزی که نتایج انتخاب رشته مشخص شد
برگردین؛ اون موقع احتمالاً چون سایت بالا
نمی‌اوهد، فکر می‌کردین همه دارن سعی می‌
کنن وارد سایت بشن و سایت کیشش این همه
آدم رو نداره؛ ولی یکم بعدش فهمیدین که
باید فیلترشکن‌تون رو خاموش می‌کردین. :)
وقتی که با کلی بدختی تونستین وارد صفحه
 بشین، دیدین عنوان رشته و نام دانشگاه رو
نوشته «مهندسی کامپیوتر دانشگاه صنعتی
شریف». اون موقع هم احساس می‌کردین که
همه کسایی که قراره باهашون باشم خفنن و
شما خنگیز؟

طبق دفترچه انتخاب رشته، ۱۲۰ نفر از کنکور ورودی دانشگاه هستند. کسایی که برای رسیدن به موقعیتی که شما تو شهستین تلاش کردن، خیلی خیلی بیشتر از این تعداد بوده ولی فقط شماها تونستین بهش برسین. اینکه از بین این همه فقط شما بودین که تونستین وارد دانشگاه بشین، دلیل کافی بر خفونت (خفن بودن) شما نیست؟ در واقع اگه زاویه دیدتون رو از داخل دانشگاه، به بیرون دانشگاه تغییر بدین، شما واقع نخفن هستین.



مراسم اختتامیه رویداد گلابی



رایانش، اسسه و شورا

رویدادهای بزرگ ما مثل «دیتادیز»، «وبلوپرز»، «لیگ آف کدرز»، «ای آی چلنچ» و «سری سمینارهای زمستانه» رو بشنوید. اسسى مسئول همین چیزا توی دانشکده است و متشكل از یه جمع ۹ نفره از بچههای دانشکده خودمون هست که هر سال حوالی انتهای بهار که میشه، با رای بچه ها تو یه انتخابات پرشور به اسسى راه پیدا می کنن. اما این اولین اصل اسسى هست که «هر کدوم از بچههای دانشکده، تک تکشون اعضای اسسى هستند.» در نتیجه خودتون رو از اسسى بدونید و توی همهی برنامه هاشون شرکت کنید!



و اما میرسیم
به بازوی ارتباط
با اساتید و مسئولین

دانشکده یعنی «شورای صنفى» که اعضای اون هم با رای گیری انتخاب میشن. وظیفه ای این هم باشد که هر مشکلی توی بچههای شورا این هست که هر مشکلی توی دانشکده وجود داره رو به گوش مسئولین برسونن و مشکلاتتون رو به سرعت حل کنن. مثلا اگر یه درسی کم ارائه میشه یا توی انتخاب واحد بهتون نمیرسه و مشکلی دارید باید به اعضای صنفى مراجعه کنید که با اساتید در ارتباطن. در عین حال اگر پریز خرابی توی لابی پیدا میکنید، این بچههای صنفى هستن که باید برید سراغشون و یقه شون رو بگیرید که چرا پریزهارو درست نمی کنن! برای گرفتن کمد و کتابهای کتاب خونه یا هر کاری که به اموال، درسها و ارتباط با اساتید دانشکده مربوط میشه، اولین جایی که باید سراغش برید صنفى هستش.

به عنوان سخن آخر باید بگم که دوران دانشجویی زمان «کار دانشجویی»^۵. سعی کنید قسمتی از وقتتون رو حتما توی این سه جا بگذروند چون هم کلی بهتون توی اینجاها خوش میگذره، هم کلی چیز جدید یاد میگیرید که خیلی هاش مهارت های نرم و کاربردیه. مهم تر از همه اینکه کلی دوست جدید پیدا میکنید و هیچ چیز توی دوران دانشجویی به اندازه ای این دوستی ها ارزشمند نیست!

بخش های قشنگ رایانشه و خیلی هم جذابه. کارایی که تو این بخش انجام میشه به طور کلی محتوا آماده کردن برای پادکست، گویندگی و تدوین هست. اما رایانش کلی کار جذاب فرهنگی دیگه هم انجام میده که یه بخشی از اونا میره توی «اپیلاگ» که یه جورایی باشگاه کتابخوانی دانشکده هست. اگر دوست دارید یه وقتی از هفتھتون رو به خوندن کتابای جذاب اختصاص بدید و بعدش با کلی آدم دیگه بشینید و در موردهشون گپ بزنید و ساعتها وقت بگذرانید، اپیلاگ دقیقاً جای مناسب برای شمام است. رایانش مصاحبه تولید و ضبط میکنه، کارگاههای مختلف می ذاره، به صورت هفتگی جلسات شعر برگزار میکنه، هر از گاهی سینما میذاره، گروه بازی داره که بر دگیم بازی میکنن و دورهمی های رایانش هم با هیچ جای دیگه ای توی دانشکده و حتی دانشگاه قابل مقایسه نیست! حتما دوست داریم شما هم که دارید این متن رو می خونید بباید و یه رایانشی بشید.



حالا بریم سراغ «اسسى» یا به صورت رسمی «انجمان علمی دانشجویی دانشکده کامپیوتر». اسسى شروع همهی فعالیت های فوق برنامه ای دانشکده است. کافیه یکم از ورودتون به دانشکده بگذره که با پدیده ای به اسم «رویداد» آشنا بشید. یه چیزی که شاید ماهیت ش رو تا قبل از دانشگاه نمی شناختید. رویدادها یه سری برنامه هایی هستن که بچه ها دور هم جمع میشن و یه جمع خفنی رو راه می ندازن، اسپانسر جذب میکنن، تیم علمی تشکیل می دن، کلی پوستر خفن می زنن، سایت برای رویداد آماده میکنن و روی برندهای ریینگ رویداد انقدر قوی کار میکنن که اسم رویدادهای دانشکده کامپیوتر شریف سر زبون همه هست. رویداد جاییه که واقعاً می تونید خوش گذروندن توی دانشگاه رو باهش به صورت جدی تجربه کنید. جاییه که کلی دوست پیدا میکنید و جذابیت های زندگی دانشجویی رو اونجاست که می بشینید. فقط کافیه چند ماه توی دانشکده باشید تا اسم

وارد دانشگاه که می شید یهودی با یه دنیای کاملاً متفاوت روبرو می شید. دنیایی که توش یه چیزی تعریف شده به اسم «کار دانشجویی». از در دانشکده که وارد لابی دانشکده می شید، سمت چپتون یه اتاق آبی یه کم به هم ریخته با یه سری دانشجو داخلش می بشینید که نشستن و دارن با هم بحث می کنن. یکم که برین جلوتر اون طرف کنار این اتاق آبی زیبا یه اتاق دیگه می بشینید که پر از کتابخونه هست و یه سری آدم دیگه نشستن و دارن در مورد مشکلات دانشکده بحث می کنن. وقتی اتاقای سمت چپ رو دیدین کافیه به راستون نگاه کنید تا کنار آسانسورها یه اتاق کوچولوی سبزرنگی بشینید که همیشه گرمه از نفس بچه های بالشتیاقی که نشستن داخلش؛ بچه هایی که میرن جلسه های شعر برگزار میکنن و از تفاوت های مولانا با شعرای معاصر میگن، توی سر و کله های هم میزند تا پادکستی که میدن محتوای بهتری داشته باشه و ساعتها وقت می دارن تا این شماره رو به بهترین شکل ممکن به دست شما برسونن. توی دانشگاه یکی از زیباترین چیزایی که می تونید تجربه کنید همین کارای دانشجوییه. مثل عضویت توی شورا، یکی از اسسیون بودن و فعالیت توی رایانش. خب بدارید اول یکم در موردهشون برآتون بگم. توی دانشگاه شما می تونید تاثیرگذار باشید، و اولین جایی که این تاثیرگذاری خودشو نشون میده توی همین فعالیت هاست.

دوست دارم از رایانش شروع کنم. «رایانش» بازوی فرهنگی دانشکده است. هر چیز فرهنگی که فکر شو بکنید توی رایانش و داخل دانشگاه انجام میشه. ما توی رایانش اولین چیزی که بهش فکر میکنیم «شماره دادن» هست. رایانش نشریه ای دانشکده است که اولین هدفش اینه که چند ماه یه بار یه شماره بدنه که محتواش رو هیئت تحریریه رایانش تعیین میکنه. شماره ها کلی کارای جذاب دارن مثل متن نوشتن، ویراستاری، صفحه آرایی و کلی کار ریز و درشت دیگه که اگر رایانشی بشید قطعاً تجربه شون میکنید. دومین کار رایانش تولید «پادکست» هست؛ یه گروه از بچه ها مدت ها کار میکنن تا یه پادکست با کیفیت بیرون بدن. پادکست جزو



آیلین رسته

ورودی

۳ دقیقه

سایت‌ها و کانال‌های که بعده تره بدونید

گیت‌هاب

github.com

یه برنامه هدیریت پروژست که تو شن
می‌تونید پروژتون رو با هم
گروهیاتون به اشتراک بذارید و به
وزن‌های مختلف پروژه دسترسی
داشته باشید (سرکارکاه و پروژه
بیشتر باهاش آشنا می‌شید)

سامانه انتخاب واحد

my.edu.sharif.edu

انتخاب واحد اینجا انجام می‌شود

سامانه cw

cw.sharif.edu

تعدادی از تمرین‌ها اینجا آپلود می‌
شن و جوابشونو همینجا می‌فرستید

استک اورفلو

stackoverflow.com

راه حل اغلب مشکلاتی که توی تمرین
های مبانی باهаш برخورد می‌کنید
اینجا پیدا می‌شود

سامانه تغذیه

dining.sharif.ir

اینجا می‌توانید غذای سلف رو برای
هفته بعدتون رزرو کنید

ocw

ocw.sharif.edu

ضبط یه سری از دروس دانشگاه این
جا موجوده

سایت خوابگاه

dorm.sharif.ir

ثبت‌نام خوابگاه اینجا انجام می‌شود

گوگل :)

google.com

اولین جایی که وقتی چیزی بلد
نیستیم سراغش می‌ریم

edu

edu.sharif.edu

سامانه آموزش دانشگاه که ثبت‌نام
و دیدن برنامه کلاس‌ها اینجا انجام
می‌شود

کورسرا

coursera.org

تو این سایت کورس‌های مختلف
مرتبه با هر زمینه‌ای ارائه می‌شود که
بعد اتمام بعضی‌هاشون مدرک اهدا
می‌شود. البته اهدای مدرک پولیه وله
با استفاده از آپشن aids و financial
نوشتن یه متن ساده از انگیزه و
دغدغتون بعد از ۱۵ روز به احتمال زیاد
پذیرفته می‌شود و می‌توانید بعد از
اتمام کورس، مدرکش رو دریافت
کنید

کوئرا

quera.org

تمرین‌های مبانی اینجا آپلود می‌شون

سایت دانشکده

docs.ce.sharif.edu

آیین‌نامه‌ها و فرم‌ها و چارت درسی رو
این‌جا می‌توانید بینید

ولfram

wolframalpha.com

سایت خوبی برای پیدا کردن جواب
مسائل ریاضی

ترم‌ایناتور

term.inator.ir

حوالی انتخاب واحد می‌توانید این‌جا
برنامه هفتگی تقریبی‌تون رو بچینید و
کلاس‌هایی که می‌خواید رو
انتخاب کنید

w3schools

w3schools.com

کورس‌های نسبتاً خوبه برای بعضی
تمرین‌های کارکاه داره

Geeks for geeks

geeksforgeeks.org

هممولاً درسنامه‌های خوبه برای
هباخت برنامه نویسی داره

آموزش دانشکده

@ce_edu

کanal سبو

(سلسله برنامه وروردی)

رایانش

@rayanesh_ce

خبر اخبار داخلی انجمن علمی

@cafe_ssc

شورای صنفی دانشکده

@sharif_senfi_CE

آموزش دانشگاه

@edu_sharif

کanal رسمی دانشگاه

@sharif_PRM

دروس پایه ریاضی

@math_basic_courses

انجمن علمی دانشکده

@ssc_public

رایانیوز
(خبرگزاری دانشکده)

@raya_news

شریف تودی

@sharifToday

مبانی برنامه نویسی

@fop_CE_2022

**واژه نادمه**

آشناز

لابی**lobby**

طبقه همکف دانشکده، که جای یک عالمه خاطره از
شیرینی دادن‌ها و تو سرو کله‌ی همدیگه زدن‌ها و
دوتایی حرف زدن‌های است؛ جایی که به دلیل واip خفنی
که داره همولاً توسط یک عالمه دانشجو که لزوحا
همشون کامپیوتر درس نمی‌خونن، پرشده.

اسسی**SSC**

انجمن علمی دانشکده مهندسی کامپیوتر

برای بقیه یعنی انجمن علمی دانشکده مهندسی کامپیوتر؛
ولے برای خودمون یعنی خونه، و شما بهتر می‌دونید که
هیچ‌جا، خونه‌ی خود آدم نمی‌شه. اسیه همون جاییه
که توش رویدادها رو برگزار می‌کنیم و خاطرات چهار و
اندی سال زندگی دانشجویی‌مون رو می‌سازیم.

د Xu مه**crypt**

محوطه‌ی خالی کنار آکواریوم، مناسب هافیا و دوره‌های
نیز نسبتاً کوچولو و خلاصه هر کاری که جایی برash
نداشته باشیم.

ای پی**AP**

برنامه‌نویسی پیشرفته



شورای صنفی ⇌ Guild Council

شورای صنفی دانشکده مهندسی کامپیوتر

نهادی از دانشکده که با چنگ و دندون، رابطه‌ی پر تنش دانشجو و دانشکده را حفظ می‌کنه، مسئله‌های دانشجویی را پیگیری می‌کنه، و بعضاً هم به بهانه‌های مختلف دانشجوها و استادی را دور هم جمع می‌کنه.

آکواریوم ⇌ Aquarium

اتاق اسیس

(چون از بیرون معلومه و شبیه یک آکواریومه!)
بعداً هم به خاطر این زنگ، دیوارهایش را آبی کردن

اتاقی که با شیشه از لایه جدا شده و دو بال دانشکده، شورا و اسیس، رو تو خودش جا داده؛ یه جورایی یه ایستگاه توقف جذابه برای از بین بردن خستگی بین کلاس‌ها.

رایانش ⇌ Rayanesh

نشریه دانشکده، اتاق سبز کوچیک راست لایه که همیشه با کلی آدم باحال، چرا غش رو شنه

این‌جا همون اتاق شلوغه توی خونه‌ست؛ همون‌جایه که وقتی دنبال اینیم که با چندتا آدم باحال بگردیم، می‌ریم؛ نشریه دانشکده، که تو اتاق سبز کوچیک کنار آسانسورهاست؛ جایی که همیشه می‌توونی دو نفر واسه صحبت کردن درباره هر چی که تو دلت هست پیدا کنی.

رویداد ⇌ Event

رخدادی که توسط انجمن‌های مختلف برگزاری می‌شود و محل برای پیدا کردن کلی دوست و یاد گرفتن کلی چیز جدیده

نوبتی هم باشه نوبت رویداده! همون فعالیته که تو اوون، تعدادی از دانشجوها، از بخشی از کار و زندگیشون می‌زنن تا بتونن به یه عده‌ی دیگه، حس خوب بد؛ کاری که به دنیای خاکستری دانشگاه، زنگ می‌پاشه. این طوریه که یه عده هر از چند گاهه دور هم جمع می‌شن و با برگزاری یک رویداد، محیط رو برای رشد خودشون و بقیه فراهم می‌کنن.

سالن مُط ⇌ Mot hall

سالن مطالعه طبقه هشتم دانشکده

سالن کوچیک برای مطالعه، واقع در طبقه‌ی هشتم دانشکده، که گفته می‌شود تو تابستان خود شیطان برای انتقال حرارت از این اتاق به جهنم اقداماتی انجام داده، ولی تو زمستان جای خوبیه برای درس خوندن. اگر هم دارید فکر می‌کنید که این چه مخففسازی آشغالیه، باید بگم که تازه اول راهه.(:

استف ⇌ staff

افراد برگزار کننده یک رویداد یا

تعريف استف یک رویداد، می‌شه همون عده‌ای که رویداد رو برپا می‌کنن و برای برگزاریش مسئولیت دارن. تو افسانه‌ها گفته می‌شود هیچ وقت، هیچ‌کس تو دانشکده از کلمه‌ی فارسیش استفاده نکرده.

لود ⇌ load

هیزان وقت و زمانی که پای یک چیز می‌گذارید (ضجری که می‌کشید)
احتمالاً می‌دونین لود یعنی باری که سوار یک باربر می‌شود.
فکر کنم همین توضیح کافی باشه.(:

خوارزمیه دیگه! ⇌ خوارزمی

سالن کنفرانس طبقه چهارم دانشکده

سالن کنفرانس باحالی که تو طبقه چهارم دانشکده است؛ جایی که در ایونت‌ها و بعضی کلاس‌های تو شنیده با این هدف که یا از صحبت‌های کسی که صحبت می‌کنند و یا از خواب لذت‌بخشی که روی صندلی‌هاش می‌شود استفاده کنند.

طبقه ۹ ⇌ Noh's Floor

سالن مطالعه طبقه هشتم دانشکده

چون آسانسور دانشکده تا طبقه هشت می‌رود، خیلی از قدیمیها هم نمی‌دونن که یه همچین جای وجود دارد. ولی اگه برد طبقه هشت، می‌تونید یک راه‌پله به سمت بالا پیدا کنید که می‌رسه به پشت‌بوم و سالن اجتماعاتی کوچیک‌تر از خوارزمی. البته واقعاً حیف که در پشت‌بوم معمولاً قفله.

سگ‌دونه ⇌ Dogs Hideout

از در دانشکده که بیرون می‌رید، سمت راست‌تون بغل دیوار، یک راه‌پله می‌خوره به سمت پایین

ساده و دوستانه بگم، اینجا نرید.(:

تی‌ای**TA**

Teaching Assistant

دستیار آموزشی

دستیارهای آموزشی استادها که کارهای مثل تحویل تکالیف و تصحیح آزمون‌ها را انجام می‌دهند. بعضاً بیشتر ازین که با خود استادها کار داشته باشید، با این قوم کار دارید، مخصوصاً تو بیانی برنامه‌سازی. این گونه افراد به سه دسته تقسیم می‌شون. عده‌ی اول، افرادی که می‌خوان به دانشجوها کمک کنند که بیشتر بهشون خوش بگذرد و یک عالمه هدف مشابه دیگه. این گونه افراد، بسیار گوگوله و از هدایه‌های مخفی خدا به دانشجوها هستند. عده‌ی دوم، افرادی که هدف‌شون کمک به خودشون و تکمیل رزومه دانشجوییه. عده سوم، افرادی هستند که به دلیل کمبود لغات مناسب، نمی‌شونه توصیف‌شون کرد؛ این‌ها که تو اذیت کردن شما از خود استاد جدی‌ترند.

مبانی برنامه‌سازی**FOP**

Fundamental of Programming

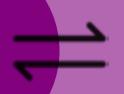
اولین درسی که شما رو با برنامه‌نویسی آشنا می‌کنند

ولین درس جدی برنامه‌نویسی کامپیوتراها؛ درسی که کمک می‌کنند کمک ذهنیتی از برنامه‌نویسی پیدا کنند. بعد از این درس هم می‌رسید به قاتل و میدان شهادت ترم دو یعنی برنامه‌نویسی پیشرفتند!

لوب (Max)

فضای سبز جلوی دانشکده

به فضای سبز جلوی هر دانشکده می‌گذرد لوب اون دانشکده. لوب ها یک حوض و فواره داره که هیچ‌کسی تا حالا روشی بودنش رو به چشم ندیده. قدیماً به این جا مکث هم کفته می‌شده.

سایت**site**

(سایت‌های)

مکانی تو طبقه سوم دانشکده که با آتنندگی خوب اینترنت و یک عالمه پریز، پناهگاه دم ددلاین و قبل آزمونه. قبل از سایت دو بخش بوده و اسه همین بهش می‌گفتن سایت‌های: اما الان اون دو بخش از هم جدا شدند. به امید روزی که وصال این دو مرغ عشق رو بینیم.

ریکام

Recommendation

چون می‌دونم هدف هیچ کدومنون اپلای نیست، اینو گذاشتمن آخر سر بگم. استاد به دلیل مدرک علمی و جایگاهی که داره، اسم معتبری داره، پس اگه بتونیم توی یک پروژه، باتی‌ای شدن و یا کار کردن تو آزمایشگاه استاد، بهش کمک کنیم، استاد به پاس قدردانی چیزی بهمون میده به نام ریکام (توصیه‌نامه) که می‌شه تو رزومه ازش استفاده کرد و برای فرآیند اپلای هم نیازه!

ای‌پی

⇒ AP

برنامه‌نویسی پیشرفتند

دیف

⇒ Differential Equations

معادلات دیفرانسیل

آر/لب

⇒ Lab

آزمایشگاه

جبر خ

⇒ Linear Algebra

جبر خطی

سبو

⇒ Saboo

سلسله برنامه ورودی‌های کامپیوتر

آرای

⇒ RA

دستیار پژوهشی

مهندس

⇒ Engineer

کسی که در یک موضوع سر رشته دارد

آقا عالیسی

⇒ Agha Alili

عجب و حیرت و شادی به صورت همزمان

تجمیع⇒ Handle
(Tajmi)

جمع کردن کارها

پاتوق

⇒ Hangout

کانال ورودی‌های ۹۹

پ.ن

⇒ P.N

پس نه یا پ نوشت

سنا

⇒ CENA

کانال ورودی‌های ..

خودمونیم دیگه... ما کامپیوترا کاملای دلیل از لغات انگلیسی زیادی و سطح حرف ها مون استفاده می‌کنیم (مثل لیترالی یا اُورآل یا ...) و اکچوکلے ایف صحبت کنید با سینیورهای کامپیوترا اینجینیرینگ، کمک شما هم تاک می‌کنید مثل خودشون پس خیلی سخت نگیرید دیس سیچوایشن‌ها رو.



نگار باباشاه

ورودی ۹۹

۵ دقیقه

از جم دانشها!

معرفی بخش‌ها و جاهای مختلف دانشگاه

حالا که در شرف ورود به دانشگاه هستید، قطعاً دغدغه‌های آموزشی و درسی فراوانی دارید. اما خب، نمی‌شه فقط به درس مشغول بود! شاید شما هم علایقی خارج از دنیای کامپیوتر داشته باشید و بخواهید اون‌ها رو دنبال کنید؛ یا شاید دوست داشته باشید گاهی از فضای درسی دور بشید و بعد دیگه‌ای از زندگی‌تون رو پرورش بدید! کما اینکه دوران دانشجویی فرصت بسیار خوبی برای تمرین زندگی اجتماعی و دنبال کردن چنین فعالیت‌هاییه.

به هر حال، درسته که این دانشگاه پره از آدم‌های درس‌خون (یا گاهی زیادی درس‌خون!)؛ اما از لحاظ فرهنگی و اجتماعی، فضای وسیعیه و افراد مختلف با سلاطیق متنوعی در اون جمع شدن. به همین خاطر، اگر به زمینه‌ای علاقه‌مندید یا دغدغه مشخصی دارید، احتمالش هست که آدم‌های دیگه‌ای هم با علاقه یا دغدغه شما وجود داشته باشن و چه بسا برای فعالیت در اون زمینه، چاره‌ای هم اندیشیده و بستری فراهم کرده باشن! این‌ها رو گفتم که بگم اینجا علاوه بر انجمن‌های علمی و گروه‌های درسی، تعداد زیادی گروه و انجمن غیردرسی وجود دارن که در زمینه‌های فرهنگی، ورزشی، تفریحی، سیاسی، اجتماعی و خیلی موضوعات دیگه فعالیت می‌کنن. قصد ما از این نوشته، معرفی یک سری از این گروه‌ها به شماست. البته که همون طور که گفتیم، نام بردن از همه گروه‌ها و بیان توضیحات کامل و دقیق درباره هر انجمن، در این مقال نمی‌گنجه؛ اما شاید آشنايی با یک سری از این گروه‌ها بتونه باعث بشه درباره علایق غیردرسی‌تون بیشتر فکر کنید و یا دید شما درباره فعالیت‌های ممکن در دانشگاه کمی بازتر بشه. کسی چه می‌دونه؟ شاید هم به یکی دوتا از این گروه‌ها علاقه‌مند بودید و دوست داشتید برنامه‌هاشون رو دنبال کنید. :)



کانون موسیقی

از سال ۱۳۶۹ ▶ sharifmusicgroup

همون طور که از اسمش پیداست، کانون موسیقی محلی برای گردهم اومدن اهالی و علاقه‌مندان موسیقیه. هدف کانون اینه که مسیر موسیقیایی دانشجوها با ورود به دانشگاه از بین نره و در ورود یا رشد تو این مسیر به دانشجوها کمک کنه. معمولاً هر سال جشنواره‌های موسیقی هیجان‌انگیزی توسط بچه‌های کانون برگزار می‌شون که نوازنده‌ها، گروه‌ها و بندهای مختلف توی اون‌ها شرکت می‌کنن. چندین بار هم کانون، مسئول برگزاری اجرای‌هایی از افراد معروف مثل شهرام ناظری، علیرضا قربانی و حسام الدین سراج در دانشگاه بوده. علاوه بر این‌ها، کانون برگزار کننده‌ی کلاس‌های موسیقی در سازهای مختلف هم هست.

کانون یک اتاق هم داره که مکان دلنشیزیه و هر روز بچه‌های خود کانون یا رهگذرها اون‌جا می‌نشینن، ساز می‌زنن و موسیقی گوش می‌کنن. خلاصه که اگر به موسیقی علاقه دارید، کانون موسیقی دانشگاه، از بهترین مکان‌ها برای فعالیته.



دفتر مطالعات فرهنگی

از سال ۱۳۷۰ ▶ sutdaftarm

دفتر مطالعات فرهنگی، محلی برای جمع شدن دانشجوها، بحث و تبادل نظر، و کتابخوانی درباره مباحثی مثل علوم اجتماعی، اقتصاد، سیاست، ادبیات، هنر، و فلسفه‌ست. همچنین کنفرانس‌هایی با موضوعات متنوع و ارائه‌دهندگان مختلف برگزار می‌کنه. اگر در زمینه‌ی علوم انسانی و هنر، علاقه و کنجکاوی دارید، به مطالعه علاقه دارید و دوست دارید در جمع چنین افرادی قرار بگیرید و باهاشون آشنا شید، عضویت و فعالیت در دفتر مطالعات فرهنگی، انتخاب خیلی خوبیه.





کانون شعر و ادب

از سال ۱۳۷۲ ksasharif

کانون شعر و ادب، مکانیه برای ارتباط و پیوند دانشجوها با شعر و ادبیات. کلاس‌هایی مثل حافظخوانی، رمان‌خوانی، سعدی‌خوانی و شعر نو، از کلاس‌هایی هستند که کانون برگزار می‌کند. علاوه بر اون، برنامه‌های تفریحی، اردوها، همچنین رویدادهای خاص مثل بزرگداشت سعدی و حافظ هم از برنامه‌های کانون شعر و ادب هستند. شرکت در برنامه‌های کانون، برای هر کس که سر سوزن ذوق و علاقه‌ای به شعر و ادبیات، چه ادبیات فارسی و چه بین‌الملل، داشته باشد، بسیار مناسبه و توصیه می‌شود.



کانون هنرهای تجسمی

از سال ۱۳۸۷ visualArts_Shari

کانون هنرهای تجسمی با هدف گسترش فضای هنری در سطح دانشگاه تاسیس شده. به همین دلیل محیطی ایجاد کرده که دانشجوها ای که دستی در هنر دارند بتوانند فعالیت‌های هنری را در کنار بقیه دنبال کنند و با دوست‌ها و هنرمندانهای بیشتر آشنا بشون. کلاس‌ها و کارگاه‌ها، غرفه‌ها و نمایشگاه‌های هنری، و بازدید از موزه‌ها و گالری‌ها، از جمله فعالیت‌های کانون هنرهای تجسمی هستند. این فعالیت‌ها در زمینه‌های مختلفی از جمله طراحی، نقاشی، خوش‌نویسی، کاریکاتور، هنرهای دیجیتال، عکاسی، و صنایع دستی (مثل سفالگری و منبت‌کاری) برگزار می‌شون.



اپیلاگ (سبوک سابق!)

از سال ۱۴۰۰ EpilogueBookClub

اپیلاگ، گروهی دانشجویی که با هدف ایجاد فضای مثبتی برای کتاب‌خوانی تاسیس شده. هر کس می‌توانه کتاب‌خوانی در موضوعی که دوست داره را در اپیلاگ دنبال کنه و تجربیات و دانسته‌های خودش را با دیگران به اشتراک بذاره. در حال حاضر اپیلاگ دو زیر‌گروه در زمینه های روانشناسی فلسفی و همچنین خودبیاری و توسعه فردی دارد. گردهمایی‌های متعددی هم برگزار کرده که قراره خیلی از این برنامه‌ها حضوری بشن و از افراد صاحب‌نظر هم دعوت بشه تا در دوره‌های حضور داشته باشند.

در کل اگر دوست دارید کتاب بخونید، اما نمی‌دونید از کجا شروع کنید یا این که کتابخون هستید اما دوست ندارید این کار رو در تنها‌ی انجام بدید، می‌تونید تو فضایی که اپیلاگ فراهم می‌کند برای یادگیری و هم‌افزایی بیشتر مشارکت کنید.



گروه گووه

از سال ۱۳۴۶ sutmcg

اینجا از قدیمی‌ترین گروه‌های دانشجویی دانشگاه است. گروه گووه، هر ماه تعداد خوبی برنامه کوهنوردی و یا برنامه‌های آموزشی تدارک می‌بینه که همه به دست دانشجوهای فعال و پرشور برگزار می‌شون. یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین برنامه‌هایش هم برنامه صعود به دماوند که تابستانهای برگزار می‌شود. اگر اهل کوه هستید یا دوست دارید گذران وقت در بلندی‌های کوه و ارتباط گرفتن با طبیعت اون رو بیشتر تجربه کنید، گروه گووه مناسب شماست.



دوست داران محیط زیست

از سال ۱۳۸۹ sharif_gs

قطعاً شما هم با اوضاع نابهشان محیط زیست و تاثیرات ناخوش‌آیندی که رفتارهای ناپایدار و خودخواهانه ما انسان‌ها روی اون می‌ذارند، آشنا هستید و می‌دونید که اهمیت فعالیت‌های مربوط به حفظ طبیعت و توجه به اون‌ها، روز به روز در حال افزایش است.

انجمان دوستداران محیط زیست، با همین دغدغه به وجود اومده. هدف اون بالا بردن سطح آگاهی عمومی و انجام فعالیت‌های علمی و عملی در جهت حفظ محیط زیسته. انجمان اردوهای زیادی مثل درختکاری و پاکسازی مناطق طبیعی برگزار می‌کند.

همایش‌ها و کنفرانس‌های محیط زیستی، جلسات کتابخوانی، بازدیدها از مناطق مختلف، و کارگاه‌های آموزشی هم از فعالیت‌های مهم انجمان دوستداران محیط زیست به حساب می‌یابند.



به شخصه نظرم اینه که دوران دانشجویی اگه بهترین دوران زندگی یک شخص نباشه، حداقل جزو سه تای اول هست. و نقطه اوج همین دوران، شباهیه که تو خوابگاه صبح می شن. فارغ از مشکلات و اتفاقاتی که بیرون اتفاق اتفاق میفته، می شینی با ۴ نفر بی خیال تراز خودت یه کله قهقهه میزنی.

اوه اوه. قرار بود این متن بره تو ویژه نامه ورودیا. تنها پیشنهادم به عنوان ریش سفید (ریشامو بلند کردم اجازه بدید این تیکه رو بگم) به ورودی جدیدا، دقت تو انتخاب هم اتفاقیاس. هماتقی کسیه که بیشترین تاثیر رو تو داره و تو هم قراره خیلی تاثیر بذاری رو هماتقیاس؛ پس با وسوس هماتقیاتونو انتخاب کنین که یه ترم، زمان کمی نیست که بخواید توان انتخاب اشتباہتونو بدید. خب وقت من تمومه. شمارو به خوندن ادامه متنها دعوت می کنم. :



خوابگاه طرشت ۳

جنسیتی ام ولی خب چه میشه کرد). خوابگاه طرشت سه، اکثر امکانات رفاهی که شما رو بی نیاز کنه از بیرون رفتن رو داره، و این یعنی برد برای عزیزان خسته ای مثل من. محوطه هی خوابگاه جایی نیست که اتفاق های هیجان انگیز آنچنانی تو ش بیفته، بهتره بریم داخل.

خب الان او میدید داخل اتفاق؟ حتما قبلش هم او مده بودید داخل محوطه؟ با مرکز مشاوره شریف و خدماتشون آشنا هستید؟ خب اگه او مده باشید هم دیگه داخل اتفاق نیاید که اتفاق ها به قدری هیجان انگیزه که نمی دونیم اجازه بدیم وارد اتفاق بشید. برگردیم همون جایی که این متنو دارید می خونید. بچه های پشت صحنه بهم بگن چقدر دیگه می تونم بنویسم؛ ولی چیزی که دوست دارم بنویسم فارغ از نظر دوستان پشت صحنه، دل خوشی و خنده های از ته دل تو اتفاق هاست

چیده این خوابگاه؟



محمد حسین علی حسینی

ورودی ۹۹

۲ دقیقه

آغاز
کتابخانه
دانشگاه
آزاد اسلامی

به من گفتمن متن مربوط به خوابگاه رو مینیمیال و کم حجم بنویس؛ ولی نمی دونن خوابگاه چیزی نیست که بشه تو چن تا پاراگراف خلاصه ش کرد. چرا؟ چون حداقل ۱۰ ساعت از روزم رو دارم با آدمای مختلف، که هر کدوم با یه فرهنگ متفاوت بزرگ شدن، سر می کنم. تهش من میشم برآیند همه این آدم و خب این برام خیلی مهمه که با کیا ارتباط مو بیشتر کنم و با کیا کمتر؛ با کیا تا ۵ صبح بشینم صحبت هایی بکنم که نمیشه اینجا گفت (:)) و با کیا فراتر از یه احوال پرسی ساده نرم، با کیا..... نه نه بیشتر از این ادامه نمی دم چون محتوای مناسبی برای رایانش نیست.

خب شما رو دعوت می کنم با من، مسیر دانشگاه تا خوابگاه رو بباید تا شما رو با چیزای هیجان انگیر خوابگاه آشنا کنم. راستش خوابگاه چیز هیجان انگیزیم نداره ها، تنها دلیل خفت نشدن وسط راه بود ولی خب حالا که او میدید یکی از آقایون بیاد میهمانش کنم بریم تو (من خودم حسامی برابری



سینا الیوی منش

ورودی ۹۸

۲ دقیقه

چجوری درس بخونیم؟

می کردم. اون موقع که او مدم دانشگاه اولش سعی می کردم به همون سبک دبیرستان درس بخونم. ریز به ریز و خط به خط کتاب ها و جزو ها رو دقیق دقیق بخونم و سعی می کردم هر فرمول و شکل و توضیحی که می بینم، حفظ کنم! و نتیجه اش این بود که ماه های اول ترم، سورس ریاضی ۱، کتاب دکتر شهرش هانی (اگر نمی شناسید چجور کتابیه، امیدوار باشید که هرگز نشناسید). رو بیست بار فقط ده صفحه هی اولش رو خونده بودم و صفحات دیگه کتاب رو بهشون نگاه هم نکرده بودم؛ غافل از اینکه سبک درس خوندن توی دانشگاه متفاوته! سبک درس خوندن درست

و نمی خود درس بخونه و اصلا درس به دردش نمی خوره و این چیزا چیه داره می خونه؟ و خب خوبه رها کنه درس رو. ولی این دقیقا نقطه ای شروع اشتباهاته! اولین اشتباه اینه که فکر کنیم او مدم دانشگاه و درس دیگه مهم نیست. چرا؟ شاید ترم اول یا دوم برآمون اینکه درس نخونیم جذاب باشه ولی قطعاً بعد از دو ترم، از مسیری که رفتید پشیمون می شید و می گید کاش معدل مو یکم متعادل تر نگه می داشتم و خرابش نمی کردم. :

دومین اشتباه، درس خوندن به سبک قدیمیه؛ و بذارید برگردم به داستانی که داشتم تعریف

اولین چیزی که بعد از خوندن این تیتر به ذهنم می رسه، اینه که خب درس خوندن توی دانشگاه، شیوه هی خودشو داره و قطعاً شبیه به دبیرستان نیست. اون سبکی که می نشستیم و ساعتها زمان می ذاشتیم برای خوندن یه سری کتاب و درس و جزو، دیگه عمل جواب نمی ده. قطعاً اولین گام توی دانشگاه باید این باشه که این سبک درس خوندنمون رو تغییر بدیم.

به عنوان نمونه بذارید برآتون داستان خودم رو تعریف کنم. من ترم اول او مده بودم دانشگاه. اینجا یه وی آدم شاید حس کنه خب دیگه راحت شده و دیگه آزاده و

داشتمن، بیشتر وقتی داشت به این می‌گذشت که چیزهای عقب‌افتاده‌ام را بررسیم و تا خود روز امتحان هم نتونم موفق بشم! به عنوان جمع‌بندی، اول از همه بگم که درس بخونید و رهاش نکنید! بعد از یکی دو ترم درس‌خوندن متوجه می‌شید که این هم خوب نیست و اون قدر هم که فکر می‌کردید، جذاب نبود! (:))

اینجاست که تصمیم برای بازگشت به درس خوندن می‌گیرید و دوباره به ریل قطار برمی‌گردید. همچنین سبک درس‌خوندتوں رو به صورت جدی تغییر بدید، و در نهایت هم اینکه سعی کنید کلاس‌ها را شرکت کنید و درس‌ها را ایگنور نکنید!

انتخاب کنید، وقتی تو رو فقط هدر دادید و وقت هم نمی‌کنید زمانتون رو برای خوندن مطالب مهم‌تر درس بذارید.

در عین حال یه آفتی که باعث می‌شه حین درس خوندن در دانشگاه اذیت بشید، اینه که کلاس نرید. این خیلی برای خود من اتفاق افتاد، روزای اول که آزادی داشتم و می‌توانستم کلاس نرم و برم برای خودم بچرخم و با این و اون صحبت کنم و وقتی به تفریح بگذرؤنم، همین اتفاق افتاد و من هم درگیر این آفت شدم. ولی واقعاً اگر کلاس‌ها رو نرید، خیلی در ادامه اذیت می‌شید؛ حتی شاید مثل منی که برای هر پایان‌ترم، میان‌ترم و تمرینی که

توی دانشگاه اینه که کتاب رو ورق بزنی و کلیات رو بخونی و متوجه بشی و یه تعداد مثل از هر مبحث حل کنی. اینکه کل کتاب رو صفر تا صد بخوای بخونی، اصلاً توی دانشگاه جواب نمی‌ده. یعنی نه لازمه و نه اصلاً می‌شه ریز به ریز کتاب رو خوند و حفظ کرد. هدف از درس خوندن هم دقیقاً همینه و ما دوست داریم در مورد یه موضوعی، کلیات رو بخونیم و متوجه بشیم و بتونیم مثال‌های اون مبحث رو حل کنیم؛ نه اینکه ریز به ریز هر نکته‌ای رو بخوایم حفظ کنیم و خط به خط کتاب یا جزو رو بلد باشیم. اگر بخواید سبک درس خوندن قدیمتوں رو



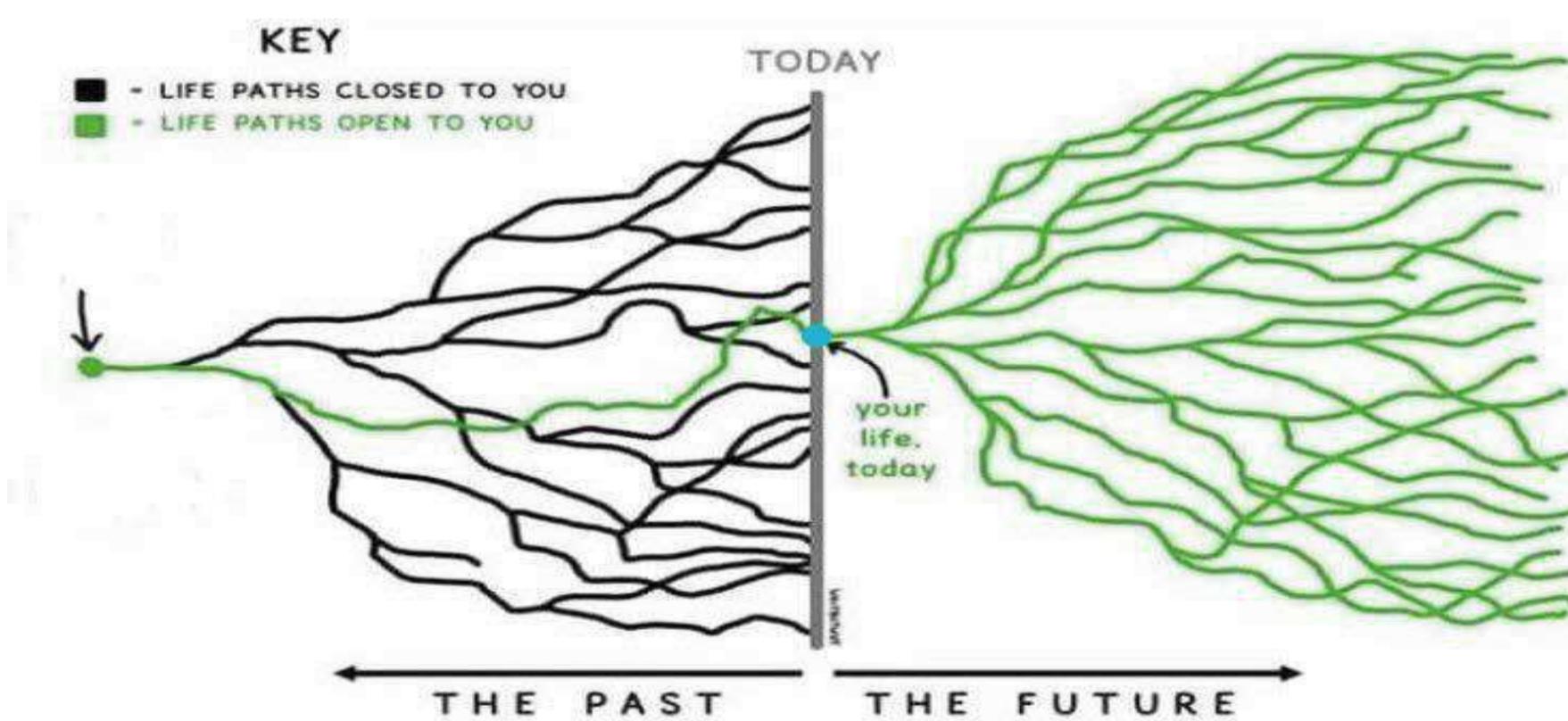
حرف اضافه

خب بذارید همین لحظه‌ای که در حال نوشتن این متن برای شما ورودی‌های جدید هستم رو شرح بدم. پشت میز تو خوابگاه نشستم؛ بغل دستیم داره بلند بلند وای هم‌تیمی‌هاش رو سر کانتر می‌زنه (خیلی درگیر معنی این اصطلاح نشید، فقط بدونید داره سنگین فحش می‌ده!)؛ یکی دیگه صندلیش رو گذاشته تو تراس، یه پاش رو انداخته رو اون یکی پاش و داره پیش رو برای بار هزارم چاق می‌کنه؛ اون یکی هم از صبح رفته کتابخونه، اصلاً معلوم نیست زنده‌ست یا حسابش الان دست اوس کریمه! خودم هم که اینجا در خدمت شما هستم و الان دارم به زور این متن رو می‌رسونم.

همه این آدم‌هایی که الان گفتم، تو یه سری ویژگی با هم مشترک‌نیست؛ شهرستانی‌ان، رتبه برتر کنکور یا المپیاد بودن، و همشون رو تو دانشگاه با یک عدد خطاب می‌کنن، بهشون می‌گن «۱۹۹۱». اول داستان همشون تو یک نقطه بودن. با کلی امید و آرزو وارد دانشگاه شده بودن تا به فکر خودشون (که به نظرم درسته) واسه خودشون کسی بشن. بذارید اصلاً با رسم شکل قضیه رو بهشون توضیح بدم. (:)

شما هم الان دقیقاً سر این نقطه‌اید. توی این مدت کوتاهی که پیش‌روتون هست، آدم‌هایی هم‌فرکانس خودتون رو پیدا کنید، باهашون گپ بزنید، بزید بیرون، ول بچرخید، مسافت برزید و لپ مطلب، مسیر زندگی‌تون رو به قشنگ‌ترین شکل ممکن با کمک بهترین آدم‌هایی که می‌شناشید، بسازید. هر کدوم از این آدم‌ها که توی این مدت باهашون آشنا خواهید شد، می‌تونه یه مسیر جدید در آینده شما ایجاد کنه. از پیدا کردن آدم‌های جدید نترسید، ازشون یاد بگیرید، بهشون کمک کنید و ازشون درخواست کمک کنید. خلاصه، بسازید زندگی‌تون رو!

خب، دیگه منم وقتی کم کم بیام پایین! بیایید و عشق کنید! می‌بینمتوں؛ بوس به کله تو؛ یا علی!



این آدم‌ها دقیقاً توی همون نقطه آبیه داستان زندگی‌شون با هم تلاقی پیدا کرده، بعضی هاشون یه تیکه‌هایی از مسیر رو قراره با هم طی کنن، بعضی‌ها ارتباطشون با هم‌دیگه توی همون نقطه اول خلاصه می‌شه، بعضی های دیگه هم می‌شن بهترین رفیق‌های کل زندگی برای هم‌دیگه، بعضی‌ها هم اصلاً با هم ازدواج می‌کنن!

اما چیزی که می‌خوام بهش اشاره کنم، پیش‌آمد‌هایی هستن که جلوشون قرار گرفته. شروع همه‌ی این مسیرها، از یک نقطه بوده؛ ولی پایان‌بندی‌های متفاوتی برای هر کدوم وجود داره. یکی از چیزهایی که مسیر اصلی هر کس رو از بقیه متمایز می‌کنه، آدم‌هایی هستن که توی این مسیر باهашون هم‌قدم شدن.



پرینایان رضوی پور

ورودی ۹۹

۳ دقیقه

تأثیر پذیر تراز آنچه فکر کنید!

«آیا تا به حال به اجبار جایی رفته اید که بُوی ناخوشایندی به مشام برسد به طوری که حالت خفگی به شما دست بدهد؟ دقت کرده‌اید که بعد از ۱۰ دقیقه، دیگر به آن شدت بُوی ناخوشایند را احساس نمی‌کنید؟! و اگر به تصادف یک ساعت آنجا گیر بیفتد، ممکن است بگویید که اصلاً بُوی نمی‌آید! در مورد این مثال قانونی صادق است، «ما به محیطمان عادت می‌کنیم»؛ اگر با آدم‌های بدبخت نشست و برخاست کنید، کم‌کم به بدبختی عادت می‌کنید و فکر می‌کنید که این شرایط طبیعی است! اگر با آدم‌های غرغرو همنشین باشید عیب جو و غرغرو می‌شوید و آن را طبیعی می‌دانید. اگر دوست شما دروغ بگوید، در ابتدا از دستش ناراحت می‌شوید ولی در نهایت شما هم عادت می‌کنید که به دیگران دروغ بگویید و اگر مدت طولانی با چنین دوستانی باشید، به خودتان هم دروغ خواهید گفت! اگر نیز با آدم‌های خوشحال و پرانگیزه دمخور شوید، شما هم خوشحال و پرانگیزه می‌شوید و این امر برایتان کاملاً طبیعی است..»^۱

این واقعیت که ما از آنچه خودمان فکر می‌کنیم به مراتب تاثیرپذیرتریم را شاید به سادگی نپذیریم و با خود بگویید «نچ! من یک انسان مستقل با مغزی روکش شده و نفوذناپذیرم» باشد، حق با شما ولی کافیست مثل من کمی بین خاطرات خاک خورده‌تان قدم بزنید تا بعد با دست پس پیشانی تان بزنید و بپرسید «واقعاً چرا؟». اگر هم این چنین نبود، سری به تلگرام، واتساب یا هر پیام رسان دیگری بزنید و چت‌های قدیمی‌تان در یک گروه منسوخ شده را بخوانید تا ببینید چقدر با خودتان غریبه‌اید! باور کنید یا نه، بسیاری از کارها و فکرهایمان در هر برده‌ی زمانی بازتابی از نگرش اطرافیان و به خصوص دوستان صمیمی‌مان هستند. ولی حکمت پشت این تاثیرپذیری و تحول پی‌درپی رفتاری و ظاهری در چیست؟ ترس نهفته در ذات بشریت از تنها‌ی. شاید با خودتان بگویید «ولی من خیلی از کارها را با آرامش و لذت محض در تنها‌ی انجام می‌دهم...»؛ دقت کنید که شما حتی وقتی تنها‌ی به کاری مشغول بودید تنها نبودید چرا که وجودتان گرم به بودن‌ها بود! اینکه بخواهید به محض ورود به لابی کنار گروهی بنشینید و با صحبت‌های گرم و صمیمی سرگرم شوید، اینکه بخواهید موکایی که از وندینگ گرفته‌اید را تنها ننوشید، اینکه بخواهید لابه‌لای فشار ددلاین‌ها ملاقات‌های ریز دوستانه داشته باشید، اینکه بخواهید از هر اتفاق ریز و درشت و حتی حاشیه‌ای مطلع شوید و بسیار «اینکه بخواهید»‌های دیگر، همه طبیعیست ولی عجله نکنید! هم صحبت، همسیر، همراه، همد مد، همدرد و حتی همراز درست در مناسب ترین زمان و مکان پیدا خواهند شد... هیچ دلیلی ندارد برای فرار از تنها‌ی با ساز ناکوک دیگران برقصید و مدام شکل روح و جسم‌تان را عوض کنید! آسیب یک رابطه ناسالم به مراتب بیشتر از درد تنها‌ی است. پس حس خوبی که به خودتان دارید را در ازای هیجان و تجربه‌های جدید، راحت نفوشید. بدانید خیلی از به ظاهر دوستانی که به طور موقت تنها‌ی را از یادتان می‌برند، در واقع می‌خواهند خودشان را از تنها‌ی خارج کنند!

سرتان را درد نیاورم و مختصر بگویم، لحظه‌ای از قافله دور شوید و خوب دقت کنید. با زاویه‌ای بالاتر از ماجرا، خوب نگاه کنید و ببینید دلتان کجا راحت تر و آرام‌تر است، کجا نیازی به تغییر اجباری و پذیرش ارزش‌هایی دور از عقایدتان نیست، کجا نیازی به جایه‌جایی مرزاها برای نزدیک‌تر شدن وجود ندارد؛ خودتان را جمع‌وجور کرده و همان‌جا بروید!



حتمی زندگے کا درس ہے۔



کار کردن توی یه شرکت بزرگ فعالیت توی نشریه‌های دانشگاه، وقت‌گذرondن توی گروه کوه دانشگاه، افطاری رفتن با بچه‌های دانشکده‌های دیگه و بازدید از نمایشگاه‌های هنری توی کانون هنر و هزاران تجربه‌ی دیگه. اگه الان این کارها رو انجام ندید، احتمالا هیچ وقت دیگه ۳۰-۲۰ نفر آدم پرانرژی که تایم آزاد زیاد دارن، دور هم جمع نشید که بخواید یه تسکی رو شروع کنید و نتیجه اون تسک خیلی برآتون حیاته، نیشه.

در نهایت می‌تونم بگم دوران دانشجویی، دوران لذت بردن، خوش گذرانی، مهارت کسب کردن و از هر سمت و سویی چیزی یاد گرفتن هست. ۱۰ سال دیگه شاید کسی نیاد از شما بپرسه که «ریاضی ۱ رو با چه نمره‌ای پاس کردید؟» یا «کوئیز اول درس آمار احتمال رو چه نمره‌ای گرفتید؟»، ولی همه‌ی کارایی که در طی این دوره انجام می‌دید، خاطراتش تا سال‌های سال باهاتون همراhe. خلاصه این که دوران دانشجویی رو نباید فقط به درس‌خوندن گذراند؛ چون قطعاً در آینده از تموم شدن این دوران افسوس می‌خورید و پشیمون می‌شید که چرا فلان کار رو انجام ندادند!

همه شما تا پارسال درگیر کنکور یا المپیاد بودید و وقت آزاد زیادی برای کارای دیگه نداشتید. بعد این ۴ سال هم که قراره برید سراغ کار و باز هم قرار نیست وقت برای سر خاروندن داشته باشید. خب! پس تنها تایمی که می‌تونید یکم برای خودتون زندگی کنید و چیزای جدید رو تجربه کنید، همین ۴ سال کارشناسیه. اگه این فرصت طلایی رو از دست بدید و تجربه‌های جدید کسب نکنید، پس اصلا کی می‌خوايد این کارا رو بکنید؟ تو دوران کارشناسی وقت این رو دارید که توی هر زمینه‌ای که دوست دارید تجربه کسب کنید. اگه تجربه نکنید ممکنه به مسیری برید که در آینده دوستش نداشته باشد.

سعی کنید توى دوران دانشجویی تون به هر سمتی که می‌تونید حرکت کنید و از همه‌ی پتانسیل‌های دانشگاه استفاده کنید: کار دانشجویی، رویداد، انجمن علمی، استارت‌تاپ،

شاید الان که دارید این متن رو می خونید،
تیترش خیلی براتون عجیب به نظر بیاد.
بالاخره اگه این چند سال همه‌ی زندگیتون
درس نبود که الان در حال خوندن این شماره
نبودید!

احتمالاً تصوری که بیشترتون از دانشگاه دارید این باشه که قراره ۴ سال فقط درس بخونید. این ۴ سال که تموم شد، بشینید دوباره برای کنکور ارشد بخونید و برید ادامه درس؛ یا اینکه اپلای کنید و دیگه بای بای. خودم هم پارسال دقیقاً همین طرز تفکر رو داشتم، ولی خب دانشگاه اصلاً اینجوری نیست و شما می‌تونید در کنار درستون کلی کارای دیگه هم انجام بدید؛ هم به درستون بررسید و هم یه عالمه تجربه‌ی جدید کسب کنید. به جرئت می‌تونم بهتون بگم که «شما قرار نیست یک سال دیگه این آدمی که الان هستید، باشید و کلی تغییر کردید». آدمی هستید که نسبت به الان‌تون کلی تجربه‌های جدید کسب کرده و کلی خاطره‌های خوب و



رایا جی

ک



س و ۱۰ سال این روزاتو برام ون بند وی س...

پنام خدادوند
در تغییر کار

...

گزینی زهل
گزینی حسک که گزین
گزینی دنفر قفق گزین
گزینی اسک چم گزین

بران دخترانه آزادی نهاده
بران صوره های پرورد
بلل حمله دخترانه

کاری

۷۷

لعن باحال چویانست

لعنش عالی است
مش حمله

حال ص در حین چنین نقول

لسم چه می دویم

از حس و حال وردیم!



چویانه این هله بد همان سرمه

عالیت لعائی

که
کند بیا
...) ...

برای موندن بیش
خواهد بود

برای درستی
زبان!

بلطفه داشتم
از این وقت

لذت اسرار
آن که زن و فریاد

برای
برای رید کردن عقل های عالم
برای کوتاه نظر بودن ...

برای زیگ بنی
گدان پیش
روایت نمود آزاد بین

برای
آن هم ناراحتی ...

برای
آزادی ...

باغ-ساز-پاپیز
ایدوار
سایر
... #

برای آزاد
آن
لذت اسرار



این‌جاک‌جاست؟

به‌طور رسمی و اداری

«رایانش» نشریه‌ی دانشکده‌ی مهندسی کامپیوتر دانشگاه صنعتی شریف است که صاحب امتیاز آن انجمن علمی دانشکده (SSC) محسوب می‌شود. (بعد از کل مکافات در سامانه‌ی نشریات وزارت علوم هم ثبت شده!) مانند هر نشریه‌ی دیگری، سردبیر، مدیر مسئول، هیئت تحریریه و... دارد و هر از چندگاهه شماره‌ی جدید و زیبای منتشر می‌کند. رایانش علاوه بر گاهنامه‌هایش، سابقه‌ی تولید پادکست، مصاحبه و محتواهای دیگر را نیز دارد و به‌همین بهانه، هرکس با استعداد و علاقه‌ی خودش در تیم تحریریه، تدوین و گرافیک، پادکست، رسانه، ویراستاری و.... فعالیت می‌کند. در رایانش دوره‌های مختلفی هم برگزار می‌شود؛ از جلسات هفتگی شعرخوانی، سعی‌نما و کتاب‌خوانی (پیلاک) کرفته تا بازی‌های دوره‌هی و بُرگ‌کیم در لابی.

خلاصه هرکس هرچقدر دوست دارد می‌تواند در رایانش فعالیت کند و همراه یادگیری و تولید محتوا، از کنار هم بودن‌ها لذت ببرد. هیچ شرط خاصه هم برای عضویت در رایانش وجود ندارد! همین‌لان که این متن را می‌خوانید عضوی از رایانش‌اید!

از لحاظ جغرافیا

از در لابی دانشکده‌ی کامپیوتر که وارد شوید، اولین اتاق دست راست، اتاق «ا..» است. یعنی قاعده‌تا وقتی برای اولین بار وارد دانشکده شوید، «رایانش» اولین خانه‌ایست که باید به آن سر بزید. اتاق با دیوارهای سبز رنگ، شیشه‌ای بزرگ، دستگیرهایی که از پیرون باز نمی‌شود، هوای همیشه گرم (زمستان و تابستان فرق ندارد!) و مساحتی در حدود ۶ هکتار که برخلاف کمیش، از لحاظ کیفی می‌تواند تعداد بسیاری زیادی آدم را درون خود جا بدهد.

واما واقعیت!

صبح زود که وارد دانشگاه می‌شویم، زمان بین کلاس‌ها یا هنگام غروب که کلاس‌های آن روز تمام شده، اولین مقصدی که انتخاب می‌کنیم همین‌جانست. ساعت‌هایی که خسته‌ایم یا پرانرژی، غمگینیم یا سرخوش، ترسیده ایم و یا تنها دلتنه باهم بودنیم، احتمالاً اولین جایی که سر می‌زنیم تا هم‌دیگر را پیدا کنیم همین‌جانست. در واقع این‌جا بهترین «خانه‌ی دوم» است که می‌توان در آن زندگی کرد. بدلیل جای کوچکش همیشه جمع‌وجور می‌شینیم و هیچ جای دیگری در دانشگاه، دل‌ها این‌قدر به‌هم نزدیک نیستند! تقریباً هر روز و هر ساعتی در هفته، چراغ رایانش روشن می‌ماند و بزرگ‌ترین مانع برای احساس تنها‌ی در دانشگاه است. هر روز دور هم جمع می‌شویم، از آزوهای دور و نزدیک می‌کوییم، از حال‌گرفته‌ی امروز یا حال خوش احتمالی فردا؛ نگاره‌ها را اشیک می‌شویم، از خستگی‌ها می‌نالیم و تنها‌ی هایمان را روی دوش یکدیگر می‌گذاریم. درست مانند خانه‌ی مادر بزرگ‌ها، به مرور که شب فرامی‌رسد، تعداد مان کمتر شده و هرکس به‌سوی خانه‌کاشانه‌اش روانه می‌شود. به‌انتظار فردایی می‌مانیم که دوباره یکدیگر را بینیم، بالخند و با صدای بلند در حال فریاد زدن «بهجهه بینن که این‌جانست!» محکم به‌هم دست بدھیم. شاید هنوز وقت زیادی برای رسیدن شبی داریم که فردایش تنک می‌شود دیگر بزمی‌گردیم؛ دیگر هرگز هم را نمی‌بینیم... آن روز اولین جایی از تمام دانشگاه که دلم برایش تنک می‌شود این‌جا و اولین افرادی که غم غربت را به‌یادم بیاورند، افراد همین‌جا هستند. برای من بزرگ‌ترین اتفاق دوران دانشجویی‌ام، نشستن روی صندلی‌های چوبی «رایانش» است.

- دهرا در میلانو

